

نشست وزرای دفاع و امور خارجه کشورهای موسوم به عضو ائتلاف ضدداعش در واشنگتن برگزار شد. امریکا رهبری این نشست را برعهده دارد و با وجود اینکه تاکنون چندروز از تشکیل آن می‌گذرد اما هنوز نتوانسته انسجام کامل را بین اعضای آن ایجاد کند و به‌خصوص اعضای عربی عضو این ائتلاف و در رأس آن عربستان را به همکاری در مقابله با تروریسم تکفیری وادار کند. با توجه به اینکه عربستان طی چند دهه گذشته با چرخ سبز امریکا و دیگر کشورهای غربی از تروریسم تکفیری به عنوان ابزاری برای تحقق مقاصد سیاسی خود به‌خصوص در برابر شیعیان استفاده کرده لذا اکنون نمی‌خواهد به استفاده ابزاری خود در این زمینه پایان دهد. از این رو عربستان در خوشبینانه‌ترین حالت به تغییر اسم گروه‌های تکفیری تن داده و با ممانعت از قرار گرفتن همه گروه‌های تکفیری در فهرست گروه‌های تروریستی سعی می‌کند اعضای گروه‌هایی مثل داعش و النصره را که در فهرست گروه‌های تروریستی قرار دارند به سایر گروه‌ها انتقال دهد و آن را بازتولید کند. از این‌رو در ائتلافی که امریکا برای مبارزه با تروریسم تکفیری تشکیل داده همچنان چند کاستی و نقص اساسی به چشم می‌خورد:

نخست اینکه این ائتلاف با همه تروریست‌های تکفیری به‌خصوص در سوریه مقابله نمی‌کند و تنها آن را به دو گروه داعش و النصره محدود کرده که باز علیه‌النصره نیز کاری نمی‌کند دوم اینکه کشورهایی مثل عربستان که بازخواست تسلیح و تجهیز این گروه‌ها قرار داشته‌اند هیچ‌وقت بازخواست نشده و هیچ اقدام باز دارند علیه آن صورت نگرفته و همین امر موجب شده که عربستان همچنان به ایجاد و تشکیل گروه‌های تکفیری با نام و نشان جدید ادامه دهد. در حالیکه امریکا می‌توانست از انتشار بخش محرمانه گزارش مربوط به حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ که کشور به عنوان اهرم فشاری برای وادار کردن عربستان به همکاری در مقابله با تروریسم تکفیری استفاده کند اما دستکاری در آن و همچنین وقوع حمله تروریستی در نیس فرانسه و کودتای ناقر فام در ترکیه که هر دو به طور شگفت‌انگیز به نفع عربستان تمام شد مانع از این شد که انتشار این هنگام این گزارش از تأثیر گذاری لازم برخوردار شود.

مسئله دیگر درباره نشست ائتلاف موسوم به ضدداعش در واشنگتن این است که در این نشست به‌خصوص عراقان به‌خصوص مقامات امریکایی کوشیدند موفقیت‌های به دست آمده در مبارزه با داعش را به نفع خود مصدرو و آن را نتیجه تشکیل این ائتلاف قلمداد کنند. حال آنکه بررسی‌های موجود نشان می‌دهد که موفقیت‌های به دست آمده در عراق و سوریه محصول تلاش ارتش‌های این دو کشور با همکاری نیروهای مردمی و همچنین هم‌میانان منطقه‌ای و بین‌المللی‌شان بوده است و اقدامات نیروهای ائتلاف تنها به حملات هوایی محدود می‌شده که آن هم به صورت مصلحتی بوده است چراکه امریکا و هم ائتلافی‌های آن در موارد متعدد از هدف

رویکرد عباس محمدی

شهر کیلوند در ایالت اوهایوی امریکا از روز دوشنبه هیجدهم ژوئیه میزبان کنوانسیون سه روزه جمهوری ریاست جمهوری سسر انجام نامزدی این حزب برای انتخابات ریاست جمهوری امریکا در ماه نوامبر مشخص بشود. تاندانز ریادی تکلیف این کنوانسیون از چندین ماه قبل معلوم شده بود چون دونالد ترامپ در مبارزات مقدماتی موفق شده بود رقبای دیگر را کنار بزند و میدل به تنها کاندیدایی بی‌چون و چرای جمهوری خواهان شده بود و به همین جهت، این کنوانسیون تنها یک کار داشت؛ تأیید یارد ترامپ به عنوان نامزد نهایی حزب به نظر می‌رسید که نمایندگان حزبی در این کنوانسیون کار آسانی داشته باشند اما مشکل کار در همان روز اول نمودار شد چون اجماع درون حزبی بر سر ترامپ وجود نداشت. نه تنها اشخاص مطرح جمهوری خواهان مثل میت رامنی، رقیب انتخاباتی اوپاما امدن به کیلوند نشندن حتی جان کیسیج هم حاضر به آمدن نشد با وجود اینکه به عنوان فرماندار جمهوری خواه اوهارو نپایه میزبان این کنوانسیون بود.
غیبت این طیف از شخصیت‌های برجسته جمهوری خواه و جنرال بر سر سخنرانی تد کروزر در کنوانسیون همگی دلالت بر شکاف عمیق در میان جمهوری خواهان داشت.ومی‌تواند مقدماتی برای انتخابات ریاست جمهوری باشد که گویا دیگر قرار نیست خبر از رویای امریکایی بدهد.

روندافول

شاید انتخابات ریاست جمهوری امریکا در ابتدای قرن بیست و نهم نقطه شروعی برای افول رویایی بود که امریکا در طول قرن بیستم شعار آن را می‌داد. رقبای نهایی آن انتخابات جورج بوش و آل گور از دو حزب جمهوری خواه و دموکرات بودند و رقابتی شانه به شانه را پیش می‌بردند و تنها نتیجه انتخاباتی ایالت فلوریدای وضعیت این دورا مشخص می‌کرد. در حالی که شبکه‌های بزرگ خبری مثل ان‌بی‌سی، ای‌بی‌سی و سی‌ان‌ان در ابتدای کار از پیروزی نماینده دموکرات خیر داده بودند ناگهان وضعیت تغییر کرد و حرف از پیروزی جمهوری خواه زده می‌شد. این اتفاق و وقایع بعدی در تاریخ انتخاباتی امریکا بی‌نظیر بود و اختلافات به داد‌گاه عالی فدرال رسید و حتی شمارش دستی از هم انجام شد. اختلاف و مشاجره بین دو طرف روزها ادامه پیدا کرد تا آل گور در نهایت مجبور به تسلیم شد و بوش توانست با تقلب انتخاباتی چهل و سومین رئیس‌جمهور امریکا بشود تا با حملات خود به افغانستان و عراق جهانی را به خاک و خون بکشد. شاید

اهداف شتاب امریکا برای آزادسازی آخرین سنگر داعش در عراق

جنگ مدل فلوجه – رمادی در موصل



قرار دادن به موقع داعشی‌ها خودداری کردند و اجازه جابه‌جایی را به آنها دادند. یسا در موارد دیگری همچون رمادی بمباران‌های هوایی به قدری گسترده شد که چیزی جز تلسی از خاک از شهر باقی نماند و در واقع آزادسازی شهر به بهای نابودی کامل آن صورت گرفت که هزینه زیادی را بر دوش دولت عراق قرار داد. اکنون نیز بیم آن وجود دارد که امریکا همین تجربه تلخ را در موصل تکرار کند. از این دید در ورای تلاش‌های مربوط به جمع‌آوری کمک جهت اسکان آوارگان شهر موصل از نیت امریکا برای اجرای سیاست زمین سوخته در این شهر برده به نظر می‌آید. این در حالی است که ارتش عراق شهر فلوجه را با حداقل خسارات و تلفات وارده بر شهر و ساکنان غیرنظامی آن آزاد کرد و بر همین اساس اگر ابتکار عمل آزادسازی موصل نیز همانند فلوجه در دست دولت این کشور باشد می‌تواند این شهر نیز همانند فلوجه با حداقل خسارات و تلفات آزاد شود. اما از آنجا که دولت امریکا قصد دارد پیروزی‌های به‌دست آمده در جنگ با داعش را به نام خود مصدوره کند تا حداقل بتواند از آن به نفع نامزد حزب حاکم دموکرات استفاده کند یا از دیگر سو می‌خواهد اهداف خود را در خصوص استقلال طلبی کردها به پیش ببرد لذا نهایت تلاش خود را به کار گرفته است تا آزادسازی موصل به ابتکار این کشور صورت بگیرد. به نظر می‌رسد امریکا و دیگر اعضای ائتلاف در دلمشغولی‌های ترکیه به داخل که پس از کودتای ناقرجام

امریکایی که دیگر رؤیانداردا!

یکدیگر داشته باشند که جبهه حزبی این دو هم مقتضی این اختلافات است اما این‌دو یک وجه مشترک بارز دارند. وجه مشترک بارز در نامطلوب بودن او نه از سویی حزب مقابل بلکه در حزب خودشان است. ترامپ به هیچ وجه فردی مطلوب در حد و انداز‌های شناخته شده جمهوری خواهان نیست و تد کروزر هم سخنرانی کنوانسیون کیلوند روی همین مسئله انگشت گذاشت و گفت: «حق ما داشتن بهرانی است که به اصول وفادارند همه ما را پایه ارزش‌های مشترک متحد می‌کنند.» روی خطاب او به ترامپ بود که از نظر او و بسیاری از رهبران جمهوری خواه از چنین خصیصی برخوردار نیست و پایبندی به اصول حزبی ندارد. در مقابل، اردوی سننرزد طول این مدت از مبارزات انتخاباتی توانست چالش جدی برای مسیر هیلاری را انتخاباتی ریاست جمهوری ماه نوامبر ایجاد کند. دلیل این کار سننرزد در طرح ایده‌هایی از سوی او بود که بر صورت مورد توجه جوانان و آن قشر از هواداران حزب دموکرات بود که به طور سنتی مطرح نمی‌شدند و هیلاری هم نمی‌توانست نمایند‌های برای این ایده‌ها باشد. تأکید بر افزایش در آمد طبقه متوسط، تحصیلات رایگان در سطح عالی و مخالفت با سیستم کاپیتالیستی از جمله ایده‌هایی بود که سننرزد مطرح می‌کرد و به خصوص مورد توجه جوانان قرار گرفت تا آنجا که نظر سنجی‌ها نشان می‌داد ۸۴ درصد از جوانان زیر ۲۹ سال جذب ایده‌های او شدند. سننرزد در این مبارزات تنها متکی به منافع مالی بوده که از سوی هواداران خود جذب کند بدون اینکه از حمایت شرکت‌ها و کارتل‌های بزرگ برخوردار باشد و همین نیز شاید دونالد ترامپ و هیلاری کلینتون اختلافات زیادی با



چهاراد

سروسین‌املل۹۸۴۹۸۸۴

نشده به همراه داشته باشد چراکه با گستره جنایاتی که اعضای این گروه‌ها طی چند سال اخیر مرتکب شده‌اند هیچ تردیدی باقی نمانده است که این گروه‌ها به هیچ اصل انسانی و دینی معتقد نیستند و برای تحقق اهداف نامشروع خود از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کنند. یکی از دلایلی که موجب شده تروریسم تکفیری در سال‌های گذشته مهار و کنترل نشود و حتی به نوعی گسترش یابد به سیاست مدیریتی دولت‌های غربی و در رأس آن امریکا در قبال این گروه‌ها و حامیان سعودی آنها برمی‌گردد. بر این اساس زمانی می‌توان به کسب نتایج واقعی از نشست واشنگتن امیدوار شد که در صورت واقعی در رویکرد گذشته شرکت‌کنندگان در این نشست در قبال تروریسم تکفیری همراه باشند و در عین حال این امکان را به دولت‌های عراق و سوریه بدهند که خود ابتکار عمل مبارزه با داعش و تروریسم تکفیری را بر عهده بگیرند و در صورت نیاز از اعضای ائتلاف کمک دریافت کنند. تجارب چند سال گذشته این واقعیت را به اثبات رسانده که راهکار‌های بومی برای مقابله با تروریسم تکفیری بسیار مفید و کارساز بوده و بر همین اساس نمی‌توان از یک نسخه واحد در همه‌جا استفاده کرد و پیچیدگی‌های مربوط ایجاد می‌کند که در هر منطقه از شیوه‌های متناسب با آن منطقه و در عین حال از ظرفیت‌های آن منطقه استفاده شود و همین امر باز موفقیت‌محور مقاومت در مبارزه با تروریسم تکفیری بوده است.

اولین کودتای ارتش ترکیسه در ۲۷ مه ۱۹۶۰ اتفاق افتاد که ارتش، دولت را به اتهام بی‌کفایتی از کار برکنار کرد. عدنان مندرس با ۱۰ سال نخست‌وزیری به دست نظامیان افتاده بود و سعی کرد تا با قرص خواب خودکشی کند اما موفق نشد تا به حکم کودتاچیان و با دار اعدام شود. ارتش از آن موقع به بعد سه کودتای موفق دیگر در سال‌های ۱۹۷۱، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۷ داشت و هر چند که مورد آخری با خشونت قدرت را تغییر نداد و تنها با تهدید نجم‌الدین اریکان، نخست‌وزیر وقت را مجبور به کناره‌گیری از قدرت کرد آن هم به دلیل تخطی از نظام سکولار ترکیه. گروهی نظامی جمع‌ه‌شب ۱۵ ژوئیه می‌خواستند برای پنجمین بار قدرت را به دست بگیرند و با استقرار تانک‌های خودی ریل واقع بر تنگه بسفر کودتای خود را شروع کردند و به سرعت کنترل نقاط حساسی مثل فرودگاه‌های انکارا، پایتخت ترکیه و همچنین شهر استانبول را به دست گرفتند و به سراغ کاخ ریاست جمهوری و پارلمان کشور رفتند. به نظر می‌رسید که آنها در کار خود موفق شده‌اند اما رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، سرنوشته مندرس را نداشت، بلکه بعد چند ساعت از شروع کودتا ناگهان همه چیز تغییر کرد و با طلوع آفتاب در روز شنبه ۱۶ ژوئیه، این کودتاچیان بودند که دسته‌دسته به‌دست نیروهای امنیتی و ویژه پلیس دستگیر می‌شدند. اردوغان تنها از کودتا جان سالم به برد، بلکه با قدرت بیشتری اداره امور را به دست گرفته و به نظر می‌رسد کودتا فرصت‌های قابل‌ی برای او ایجاد کرده که حتی در ساعات قبل از کودتا هم تصورش را نمی‌کرد.

کودتای بی‌کفایت

راجر کوهن در تارنمای امریکایی نیویورک تایمز کودتای ۱۵ ژوئیه را یک نمونه بی‌کفایتی می‌داند که می‌تواند از این جهت مورد مطالعه قرار بگیرد. به نظر او، هیچ تئوری‌هایمهانگ دستگیری با دست کم کنترل رهبران سیاسی نشده، هیچ رهبر سیاسی حاضر به هم‌گامی با کودتا نشده، هیچ استراتژی از تباط و حتی توجیهی به رسانه‌های اجتماعی وجود نداشت، هیچ توانایی برای به حرکت در آوردن توده‌ها مخالف خواه در میان نیروهای مسلح یا جامعه در کار نبود و تنها دست‌های از سربازانی بیچاره روی پل استانبول و چندین سلاتش نامهاهنگ برای حمله به تعدادی ساختمان دولتی در انکارا دیده شدن. این نمایی کوتاه و مختصر از کودتای ۱۵ ژوئیه ترکیه است که کوهن به تصویر می‌کشد و در عین حال از ظرفیت‌های آن منطقه استفاده شود و همین امر باز موفقیت‌محور زیادی حکایت از واقعیت دارد هر چند که رنگ خون به واسطه کشته شدن چند صد تن در این کودتا راندارد. در واقع، کوهن در این نما دلایلی را بیان می‌کند که برای موفقیت هر کودتایی شرط‌اصلی هستند و به نظر می‌رسد که رهبران این کودتا یا آنها را در نظر نداشتند یا در انجام این اقدام موفق بودند. این را می‌توان با مقایسه با کودتای سه سال قبل عبدالفتاح السیسی در شامگاه چهارشنبه سوم ژوئیه ۲۰۱۳ متوجه شد. السیسی کودتای خود را از نظر شروع کرد که حضور شخصیت‌های با تجربه مصری همراه با او، نشان‌دهنده حمایت احزاب قابل توجه مصری از او بود به نحوی که محمد مرسی، رئیس‌جمهور وقت و هم‌امکان او در جنبش اخوان المسلمین تنها مانده‌اند. السیسی همراه با ابراد این نقط، یگان‌های نظامی خود را به سوی کاخ ریاست جمهوری فرستاد تا مرسی را دستگیر کنند و هم‌زمان رهبران اخوان را هم دستگیر کرد. او در این کار و به عنوان فرمانده ارتش تمام نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی را در صف خود داشت و مرسی برخلاف اردوغان حتی از حمایت نیروهای پلیس هم برخوردار نبود. این موارد جدای از آمادگی ارتش جمهوری بود که در روزهای قبل از کودتا و با برگزاری راهپیمای‌های میلیونی علیه مرسی به نوعی محور کودتا را او به داند. با این مقایسه مختصر می‌توان فهمید که رهبران کودتای ترکیه حداقل معیار‌های لازم برای یک کودتا را در نظر نداشتند و با انجام این کودتا تنها بی‌لیاقتی خود را برای طراحی و اجرای یک کودتا نشان دادند.

نگاه خارجی

این مقایسه از منظر نگاه خارج از کودتا هم قابل توجه است. مرسی در حالی با کودتا سرنگون شد که کمترین حمایت خارجی را داشت اما وضعیت اردوغان به این صورت نبود و از همان ساعات اولیه کودتا حمایت خارجی را با خود آورد. این حمایت تا آنجا بود که فرانسه چند روز قبل از ۱۵ ژوئیه به اردوغان دولتت نسبت به وقوع کودتای تهدا داده بود. خبر‌گزاری اکی‌ایتالیا از منابعی نقل می‌کند که فرانسه اطلاعاتی به دست‌گاه‌های اطلاعاتی ترکیه داده بود که گروهی از نظامیان ترکیه در حال جمهوری خواهان و آرایش سیاسی دموکرات‌ها پیش آمده که ناشی از به‌با رفتن رؤیایی امریکایی است. رؤیایی که در آن فرصت‌طلبان و عادلانه‌برای هر امریکایی دیده‌شد اما حالا پول و ثروت ترامپ یا شرکت‌ها و کارتل‌های بزرگ حامی هیلاری نقش آفرین هستند و جایی برای شهروند عادی در آن دیده نمی‌شود.

چالش

دکتر سیدصمت‌الله عبدالرحیم زاده

از پاکسازی تا چرخش فرصت‌های کودتا برای اردوغان

دیگر، همکاری فرانسه با اردوغان بزرگ‌ترین حمایت خارجی از او برای مقابله با کودتا بود اما در مقابل، نمی‌توان چنین حمایتی را در مورد امریکا تأیید کرد. دولت امریکا در ساعات اولیه کودتا تنها درخواست آرامش از دو طرف را داشت که بر موضعی خشن دلالت داشت و نشان می‌داد این دولت احتمال پیروزی کودتا را در نظر داشته و تنها چند ساعت بعد از کودتا و معلوم شدن شکست آن بود که از دولت ترکیه اعلام حمایت کرد. موضع غیرشفاف امریکا در ساعات اولیه کودتا مورد توجه وضاح خنفر، مدیر سابق شبکه خبری الجزیره، قرار گرفته و در مصاحبه‌ای با خبرگزاری ترکی‌های آناتولی می‌گوید: «آنها خسود را بیسرون از ماجرا نگه داشتند تا در صورت پیروزی کودتا آن را تحویلی مثبت دانسته و از آن حمایت کنند و درغیر این صورت اعلام بی‌طرفی نمایند.» نقش پایگاه‌هایی اینجریلیک ترکیه در این کودتا و حضور فرماندهان امریکایی در آن نشانه‌ای از همکاری کودتاچیان با امریکایی‌ها است به نحوی که این همکاری در دیگر پایگاه‌های امریکایی در ترکیه وجود نداشته و البته فرمانده ارشد پایگاه دیگری هم در فهرست سیاه کودتاچیان دیده نمی‌شود. جدای از این موارد، حمایت دولت امریکا از محمد فتاح گلون و جای دادن او در شهر سیلرزبرگ از ایالت پنسیلوانیای امریکا را باید در نظر گرفت که پیش از این و با رد درخواست دولت ترکیه برای استرداد گلون در سه سال قبل این حمایت را به صورت آشکار نشان داده بود. گلون از نظر امریکا مهره‌های برای جابه‌جایی قدرت در ترکیه است چنان که موسسه امریکایی رند در گزارش ۲۰۰۷ خود اعلام کرده بود که گلون حامی دموکراسی و شایسته حمایت امریکا است و هفته‌نامه اکونومیست هم در سال قبل جنبش گلون را از نگاه غرب جنبشی مطبوع ارزیابی کرده بود که از حمایت غرب برخوردار است. گلون و جنبش او در سه سال قبل و با به راه انداختن بحران برون‌ده‌های اقتصادی سعی در براندازی نرم اردوغان را داشت اما موفق نشد تا اینکه به وسیله همین کودتا تا پروژه براندازی سخت را اجرا کرد. باید توجه داشت خلبانی که بمب‌افکن روسی سوخو را سرنگون کرد وابسته به همین جنبش بود و در همین کودتا هم مشارکت داشت. جنبش خود را با سقوط آن بمب‌افکن سعی در تخریب روابط ترکیه با روسیه را داشت و حالا که اردوغان روابط خود با روسیه را بهبود بخشیده به سراغ او رفته و با توجه به روابط نزدیک این جنبش با امریکا باید گفت که در این جهت تأیید واشنگتن را نیز داشته است.

اردوغان بعد کودتا

اردوغان می‌گوید که مردم ترکیه برای نخستین بار کودتاچیان را ناکام کردند که حرف درستی است. این حمایت مردم از دولت و ایستادگی در برابر کودتا به او اجازه می‌دهد تا با دسترسی برانه ناموفق به پاکسازی را به اجرا درآورد. او این برنامه را در دو شاخه اصلی اجرا می‌کند: نخست نیروهای مسلح ترکیه و دوم نهادهای مدنی. حضور هواداران نظام سکولار در ارتش همواره خطر جدی در برابر دولت ترکیه بود و هر چند که مقاومت آنها در برابر ریاست جمهوری عبدالله گل در سال ۲۰۰۷ ناکام مانده بود اما احتمال تکرار سناریوی ۱۹۹۷ وجود داشت. حال‌ا اردوغان می‌تواند با یک خانه‌تکانی اساسی در نیروهای مسلح این احتمال را یک دفعه و برای همیشه برطرف کند و با دستگیری‌های گسترده‌خبر در همین جهت عمل کرده‌است. از طرف دیگر، خطر جنبش گلون مورد توجه او است چنان که بحران سه سال قبل او دولتش را به آستانه سقوط کشانده بود و حالا در مقابل، باید به موضع ایران و روسیه توجه کرد که از همان ابتدای وقوع کودتا از او حمایت جدی کردند تا بتوانند در مقابل کودتا مقاومت کنند اردوغان در این بارز شناختن خیانت و بی‌اطمینانی به امریکایی‌ها می‌برد و در برابر ارزش حمایتی درمی‌یابد که از سوی ایران و روسیه دیده‌است. این بارز شناختی به او فرصت ترسیم راه‌پای را می‌دهد که در آن اطمینان و اعتماد دو طرفه نقش اساسی دارد تا سیاست منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود را بر اساس آن پیش ببرد.